

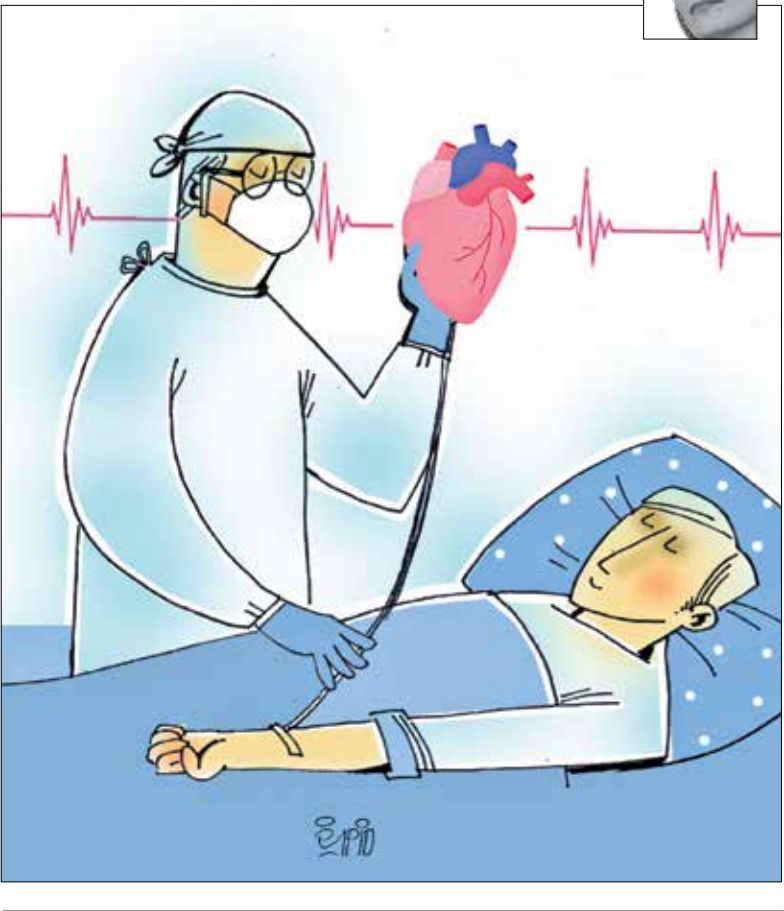
پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله: شش چیز را برای من ضمانت کنید تا من بهشت را برای شما ضمانت کنم، راستی در گفتار، وفای به عهد، برگرداندن امانت، پاکدامنی، چشم بستن از گناه و نگه داشتن دست (از غیر حلال). **کنز العمال**ج ۲، ص۱۱- **بحارالانوار** (ط-بیروت) ج ۴، ص۱۷۰

نگاره



فیروزه مظفری

به پاس قدردانی از پزشکان مشفق و متعهد



#روزپزشک

اول شهریور و روز پزشک بود... «امسال روز پزشک بیشتر از تبریک درمان دارند متفاوت بود. سایر بخش‌های درمانیمن که بر اثر کرونا امسال از دست رفتن گرامی باشه»، «کلمه پزشک منو یاد اون دکتر پاکستانی درمانگاه سپاه می‌اندازه که وسط جنگ اومده بود شهر جنگ زده و بدون دارو کرمانشاه، توی

کفیش جنتامایسین داشت و خواهرم رو با همون جنتامایسین از مرگ حتمی نجات داد»، «روز پزشک مبارک تکنک پزشکی که اشک درد ما رو تبدیل به اشک شادی کردن»، «روز پزشک رو به اتنرن‌های مملکت که با ۶۰۰،۰۰۰ تومن، هفته‌ای راحت ۹۰،۰۰۰ ساعت شیفت میدن تبریک

میگم. قهرمان شماييد»، «مدتی‌ه‌س‌کسوت پزشکی دیگه اون روپوش ساده سفید سمبولیک نیست، جاشو داده به این لباسای بدقلق و کلافه‌کننده. می‌خوام روز پزشک رو به همه اونایی که توابن مدت بدون چشم داشتی سختی‌های این جامه پزشک رو با بی بغض فروخورده می‌گذرونیم»، «روزپزشک و به همه استادان و برزگانی که در این راه عمر خودشونو گذاشتن تبریک میگم. به همه پزشکیایی که به حرف و درد بیمار گوش می‌کنند. همه پزشکیایی که بیمار خودشونو به چشم اسکناس نمی‌بینند. پزشکیایی که برای بیمار خرج الکی و عمل الکی نمی‌تراشن.»

شهروند

مجازی

کردن به فکر حل مشکل و پرداخت پول باش، موقع عقد قرارداد با ویلموتس رئیس فدراسیون شما بودی»، «آقای تاج در پاسخ به اینکه آیا خسارت ویلموتس باید از اموال شما پرداخت شود گفته مگر وزرا و دیگران خسارت اشتباه را دادن که من بدهم! همیشه یک شروعی هست امیدواریم جناب آقای رئیسی ریاست قوه قضائیه دستور محاکمه دهد تا هزینه اشتباه ایشان از جیب مردم پرداخت نشود»، «کاش یک درصد روی زیاد مهدی تاج و رفقا را من داشتم صرفاً برای دفاع از حقوق حقه خودم در کار و زندگی. اومده جلوی دوربین نشسته گفته داستان ویلموتس به من چه، (مهدی تاج: «من بی‌کفایت نیستم. بی‌کفایت اون مجری است که برنامه‌ای با ۳ میلیون اس‌ام‌اس را به برنامه‌ای با ۴۰۰ هزار نفر مخاطب رساند».) من از صحبت‌های آقای تاج قانع نشدم الانم برام سؤاله که اوکی، مثیالی از نظر شما بی‌کفایت و برنامه‌اش کم بیننده ولی شما چرا رفیتد تو برنامه‌هاش؟»، «شاهبیت جملات مهدی تاج؛ اونجا بود که گفت: «حالا به اشتباه هم ما کردیم!». چقدر تلخ و در عین حال، چقدر آشنا.»

بحسث قرارداد مارک ویلموتس سرمربی تیم ملی فوتبال و جریمه‌ای که ایران باید بایش پرداخت کند همچنان جنجالی است. بخصوص بعد از حضور مهدی تاج در تلویزیون و حرف‌هایی که درباره این قرارداد زد و گفت جریمه را پرداخت نمی‌کند. همه اینها باعث شد موج تازه از حمله به تاج در شبکه‌های اجتماعی شکل بگیرد: «اگه معلم کسی را دعوا می‌کرد آن شاگرد با پررویی می‌گفت: آقا فقط ما نبودیم، شما فقط ما رو می‌بینی! حالا کار مهدی تاج است که می‌گه: در این کشور چقدر تصمیمات بد گرفته شده که مضراتش خیلی بیشتر از این بوده؟ چقدر ارز ۴۲۰۰ تومانی رفته و هیچی هم برگشته»، «این‌که مجری تلویزیون به مهدی تاج بگه بی‌کفایت، جرم محسوب می‌شه و بیکرد قضایی داره. اما اگر مهدی تاج ۸ میلیون یورو پول مملکت رو به فنا بده، یه اتفاق ساده‌س»، «تاج اومده و برای دفاع از گندی که در مورد قرارداد ویلتموس زده، از برنامه نود و عادل فردوسی‌پور مایه گذاشته که چرا حافض کردین. آقای مهدی تاج، به جای ماست مالی

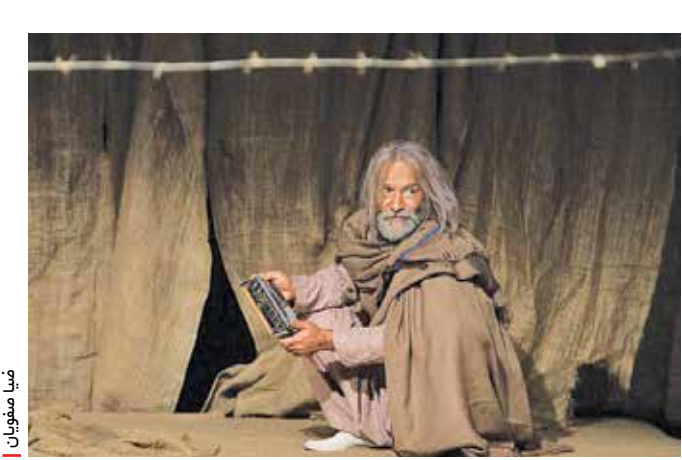
مرضیه برومند: کرونا دنیای جذابی برای روایت دارد

برپایی مجازی جشنواره، می‌تواند پتانسیل خوبی برای گسترده‌ترکردن مخاطبان سینمای کودک و نوجوان هم باشد. روایت نوجوانان از بیماری کرونایکی از محورهای المپاد فیلمسازی است. کرونا تجربه ترسناکی است، اما دنیای جذابی برای روایت دارد. بچه‌های ۱۸ساله فرصت دارند بدون کوچکترین ترسی از قضاوت، دنیای خودشان را با ما تقسیم کنند و چه چیزی بهتر از این وجود دارد؟

از صحبت‌های این فیلمساز
با جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان



نمایش کسوف؛ تأکیدی بر ناامنی جهان



کسوف، ملاقات با مادرانی که امیدوارانه انتظار کشیدند و امیدوارانه انتظار می‌کشند. یک سوی این صحنه، مردی افغان است که بی‌پروا، زن ایرانی آن سوی صحنه را دوست دارد و سوی دیگر صحنه، زنی است که در آرزوی دور، عشق وطن و گلی گم‌شده راضی به هجرت نمی‌شود. کسوف تأکیدی بر ناامنی جهان امروز است. انسان روزگار ما آن قدر بلا دیده است که در به چند مترمربع آزادی باشد! این چند متر گاه می‌تواند خط صفر مرزی باشد. خطی که آشکارا باید هویت را آن سوی و این سوی مرز بگذاری و خودت نباشی. «کسوف»، بازجویی از مرد و زنی است که زیر نوری گزنده به صدایی حمله‌ور پاسخ می‌دهند! صدایی سستهپنده که گاه در شنیدن تلخ‌ترین پاسخ‌ها، شکست می‌خورد و از این شکست، شکنجه می‌شود و فریاد می‌زند. ۵۰ دقیقه صحنه کسوف، مالاמה از پرسش‌ها و پاسخ‌هاست. گاهی نامی به ناز پرسیده می‌شود، گاه استنطاق رفتن، گاه

پیداه‌رو



ارمغان بهداروند
شاعر

هنر، فراتر از مرزها خلق می‌شود و می‌خروشد. وطن هنرمند جهان است و از همین هم‌جهانی است که هر کجا دردی هست، هنر به درمانش می‌کوشد. همه ما این سال‌ها، هم‌مصیبت مردمان هم‌زبان و همسایه خویش در افغانستان بوده‌ایم و با دردهایشان درد کشیده‌ایم و در دردهایمان البته شریک بوده‌اند. هنر، تبلور این هم‌جهانی بوده است و تئاتر که رسانه رسانی روزگار ماست بارها به خلق این بر صحنه همت کرده است. از این میان نمایش «کسوف» که به نویسندگی و کارگردانی «ایوب آقاخانی» روایتگر زندگی مردی افغان است که با زنی ایرانی به نام ثریا ازدواج کرده است. بی‌وقت نیست اگر به تماشای دوباره این نمایش که در بستر تماشای آنلاین قرار داده شده است، آرزومند آرامش و آسودگی مردمان آن سرزمین دیرین باشیم. همیشه کسی که تو را می‌خنداند و می‌گریاند، رفیق نیست! یک شکل رفاقت هم به فکر فرو بردن است. تعارف به دیدن دیگران و دیگران را خویش دیدن. خاصه آنکه این دیدگران، هم‌سرزمین و هم‌زبان‌های دیروز تو و هم زبان‌های امروز تو باشند. نمایش «کسوف» این چنین رفاقتی با مخاطب خود دارد. درد اگرچه درد یک هم‌زبان افغانی است اما آنچه بیشتر ما را به فکر فرو می‌برد، درد بی‌وطنی است. ملاقات با «میوند» کسوف، ملاقات با همه مردمانی است که آتش جنگ، خرم آسایش و آرامش آنها را شعله‌ور کرده است، ملاقات با عشق‌هایی که حتی جنگ هم نتوانست منکرشان باشد. ملاقات با «ثریا»

چگونه جوانان مستعد به پدیده

تبدیل می‌شوند؟

به خاطر طبیعت کارم بیشتر اوقاتم در کارگاهم می‌گذرد و از طرفی کارگاه و منزل در یک مکان مستقر است. پیش از شیوع کرونا اینگونه کار کردن جزو سبک زندگی من بود. من با بیرون از این محوطه تقریباً کاری نداشتم. برای من فضای قبل از کرونا مثل فضای کرونا نبود. و من این مسأله قرنطینه را اصلا حس نکردم. اتفاقاً به‌دلیل اینکه فعالیت‌های بیرونی حذف شد، مثل تلفن‌هایی که دائماً از ادارات و نهادهای فرهنگی به من می‌شد و کاراز

من می‌خواستند، همه اینها حذف شد و بنابراین من با خیال راحت تری به کارهایم پرداختم و نتوانستم بیشتر کارهای عقب افتاده‌ام را سامان بدهم. آثاری را خلق کردم و این بخشی از کارهایم بود و برای همین ساخت آنها کاملاً به اتمام نرسید که بخوام نمایشگاهی داشته باشم. اما با دعوت نمایشگاه افردن یک گالری مجازی هم برگزار کردم.

خدا رو شکر من همیشه برای فروش آثارم توفیق داشتم. البته در دوره کرونا که مسأله بحرانی است و جامعه از چند جهت دچار بحران می‌شود، حتی اگر هم برخی از بحران‌ها واقعی نباشند اما بحران‌های خیالی هستند. آدم‌ها وقتی یک بار زیادی روی دوششان هست از فکر کردن در مورد بقیه زمینه‌ها عاجز می‌شوند. به عبارتی آن بحران از فکر کردن جلوگیری می‌کند. بنابراین دوران کرونا برای کل دنیا وضعیت مناسبی نبود و همه را به یک حالت منجمد یا کم فعال در حوزه اقتصاد نگه داشت. من هم در این دوره درآمد خاصی نداشتم. اما بجز آن وضعیت کارم خوب است.

اما در مورد جوانانی که می‌خواهند وارد بازار کار هنر شوند، باید بگویم که اگر جوان مستعد و هنرمند باشد، فقط موضوع کوشش و باورش می‌ماند که می‌تواند او را به یک پدیده تبدیل کند. غیرممکن است کسی مستعد باشد و اگر تلاش کند به نتیجه نرسد. اما متأسفانه فضایی که امروز وجود دارد این است که جوانان امروزی به خاطر فضایی که بر جهان حاکم است، به دنبال خیال به‌سرعت دست یافتن به هدف هستند و این نتیجه چیزهایی است که جهان امروز تزریق می‌کند به مجازی بیشتر سرو کار دارند، فکر کنند یا یک یا دو ماه پرداختن به موضوعی می‌توانند به همه اهداف زندگیشان دسترسی پیدا کنند. اینگونه نیست. مشکل نگاه و دیدگاه جوانانی است که اغلبشان استعداد هم دارند اما برای رسیدن به نتیجه مطلوب تا پایان کار نمی‌ایستند و در واقع به نظر می‌آید که هدفشان از کار بیشتر سرعت رسیدن به نتایج مالی است. در حالی که اگر به خود کار برسند بعد از مدتی نتایج مالی هم به سراغشان می‌آید. چون کارشان با کیفیت بهتری بیرون داده شده است. بنابراین حلقه مفقوده آن تمرکز و رسیدگی کامل به پروسه کامل شدن فرآیندهای آموزشی و ساختن و پرداختن به هنر است. یعنی نصفه کار را رها می‌کنند و می‌گویند ما موفق نشدیم. به هر حال هر جایی در زندگی رقابت وجود دارد که بسیار سازنده است. و باید تلاش کنند تا بتوانند کار خوب انجام دهند. ضمن اینکه رسیدن به دیوار گالری‌ها هم هدف نیست. من با این مسأله مشکل دارم. اینکه هنرمند به خودی خود در کار هنری به لذت و نتایجی می‌رسد که اصلاً در گالری‌ها به دست نمی‌آید.

تلاشی برای درک بهتر واقعۀ عاشورا

«حماسه حسینی» عنوان مجموعه‌ای دو جلدی از مرتضی مطهری است، این کتاب که حالا قدری خلاصه شده و بیشتر سه جلدی بوده دربردارنده مجموعه‌ای از سخنرانی‌های شهید مطهری درباره واقعۀ کربلاست. اما مسأله‌ای که این مجموعه را از دیگر کتاب‌های مشابه جدا می‌سازد تلاشی است که این نویسنده و مبارزسیاسی در راستای خط بطلان کشیدن بر تحریف‌هایی که درخصوص این‌واقعۀ تاریخی- دینی رخ داده به خرج داده است. مسأله‌ای که چند سالی است پیش از پیش در خلال سخنرانی برخی مداحان هم مورد توجه قرار گرفته و حتی واکنش‌هایی از سوی مراجع دینی را به‌دنبال داشته است.

این مجموعه دو جلدی هم با چنین نگاهی منتشر شده؛ جلد نخست این مجموعه دربردارنده مجموعه سخنرانی‌های مطهری پیرامون موضوعی است که اشاره شد. جلد دوم اما دربردارنده یادداشت‌های اوست. این کتاب تا به امروز بارها تجدید چاپ شده و از سویی به زبان‌های دیگری هم ترجمه شده است. از آنجایی که واقعۀ عاشورا با تفکرات دینی و از سویی فرهنگ‌مان آمیخته انتشار چنین آثاری که مبنایی پژوهشی دارند از اهمیت بسیاری برخوردار است. چرا که صحبت



■ حماسه حسینی
■ مرتضی مطهری
■ نشر صدرا



من یک بار او/امام حسین(ع) را دیده‌ام که با اسیران نصرانی عیسی مسیح را به شفاعت گرفت که آشتنگی نکنند و بند از پای ایشان برداشت. هنوزم این سخن در گوشم است که فرمود: ما برای برداشتن بند آمده‌ایم نه‌بند نهادن

روز واقعه

کارگردان: شهرام اسدی
فیلمنامه‌نویس: بهرام بیضایی

به نام تاریخ

سال ۱۳۰۰ در چنین روزی نخستین شماره روزنامه «طوفان» به مدیریت محمد فرخی یزدی منتشر شد. حمایت از طبقه کارگر و دهقان خط مشی این روزنامه بود و با کلیشه سرخ هم منتشر می‌شد.

■ تولدما

آرتور آدامف: نمایشنامه‌نویس ارمنی-فرانسوی سال ۱۹۰۸ در چنین روزی به دنیا آمد. آرتور آدامف در کودکی با آثار بالزاک آشنا شد و خواندن رمان‌های فرانسوی را آغاز کرد. در آخرین سال‌های جنگ جهانی دوم شروع به نوشتن نمایشنامه کرد که آثاری چون «حمله»، «روپای مقدس»، «من فرانسوی نیستم»، «شکوه مرد مسخره»، «بریلان»، «پینگ پنگ»، «همانطور که بوده‌ایم»، «رژه بزرگ و کوچک»، «سنگر» و «اعتراف» از جمله کارهایی هستند که از او باقی مانده‌اند. آرتور آدامف را یکی از نمایندگان تئاتر ابژورد می‌دانند. سبکی از تئاتر به معنای پوچ و بی‌معنی که علاوه بر آدامف کسانی چون ساموئل بکت و اوژن یونسکو آن را ادامه می‌دادند. «هیچ انگاری» یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این سبک از نمایش است که پس از جنگ جهانی دوم به اوج رسید. آدامف علاوه بر نمایشنامه‌نویسی ترجمه هم می‌کرد و داستان‌ها و نمایشنامه‌هایی از داستایفسکی، نیکلای گوگل، ماکسیم گورکی و آنتوان چخوف را به زبان فرانسوی ترجمه کرد. او سال ۱۹۷۰ درگذشت.



سیامک سپهری: سرپرست گروه برطرفدار «رستاک» سال ۱۳۵۲ به دنیا آمد. سیامک سپهری که نوازنده تاراست موسیقی را در دانشکده هنرهای زیبا خواند و از سال ۷۶ همراه بهزاد پورنقی گروه «رستاک» را در قالب یک گروه موسیقی تجربی تأسیس کرد.

کم کم دوستان سپهری به این گروه پیوستند و توانستند با بازنوازی ترانه‌های محلی و فولکلور ایران طرفداران زیادی در ایران و جهان پیدا کنند. آنها تاکنون ۵ آلبوم موسیقی تولید کرده‌اند و کنسرت‌های زیادی در هم در کشورهای مختلف جهان برگزار کرده‌اند.

کیهان ملکی: بازیگر سینما و تلویزیون سال ۱۳۴۷ در چنین روزی به دنیا آمد. کیهان ملکی که رشته نمایش را در دانشگاه آزاد اسلامی خوانده سال ۷۲ با بازی در نقش کوتاه در فیلم «آرزوی بزرگ» به‌صورت جدی وارد این رشته شد. یک سال بعد در «جنگ ۳۹» در تلویزیون بازی کرد و شناخته شد اما شهرت او با سریال «روزگار جوانی» و بازی در نقش «احد» در سال ۱۳۷۷ اتفاق افتاد. پس از آن در سریال‌های «این گروه پلیس»، «همسفر»، «همسایه‌ها»، «مزرعه آفتابگردان» و «استایش» بازی کرد و البته کار در سینما را هم ادامه داد. بازی ملکی در فیلم‌های «معجزه خنده» و «مرد بارانی» پدالنه صدی بسیار مورد توجه قرار گرفت. «مانی و ندا»، «زاگرس»، «پروانه‌ای در مه»، «بیداری» و «پرواز مرغایی‌ها» فیلم‌های دیگری است که با بازی او دیده‌ایم.

■ سالروز تولد **احمد راض** مینیاتوریست، **اویس وفسی** خطاط، **علی خدایی** خواننده، **فرشاد جمالی** خواننده، **جلال برقی** بازیگر، **عدالت فرزانه** کارگردان، **حمید حیاتی** داستان نویس، **سعید کریمی** شاعر، **آرش منصور** گرگانی شاعر، **سینامیرزایی** شاعر، **پروین مختاری** داستان نویس، **سیروس نوذری** شاعر، **مجید دوخته‌چی** زاده عظیمی عکاس، **حسین سلطانی** **نودشی** بازیگر و فیلمبردار، **فرید شکن** **فلاح** چهره پرداز، **سعدالله نصیری** شاعر و خواننده و **ویرو فیتینس** بازیگر آمریکایی هم امروز است.

■ در گذشت‌ما

علی اصغر شعرباف: استاد برجسته معماری سنتی و مرمت بناهای تاریخی سال ۹۵ درگذشت. علی اصغر شعرباف که از آخرین بازماندگان معماری سنتی تهران محسوب می‌شود سال ۱۳۱۰ به دنیا آمد و از ۱۰ سالگی در کنار پدرش تزئینات معماری را که حرفه خانوادگی‌شان بود یاد گرفت. در جوانی در کنار استادانی چون حسین لرزاده و محمد معمار کاشانی کار کرد و کاشی تراشی و کاشیکاری را یاد گرفت تا جایی که توانست بسیاری از کارها را خودش به تنهایی انجام دهد. به مرور در پروژه‌های بزرگ و مهم مشغول به کار شد و مسجد سپهسالار، مدرسه سپهسالار، نمایشگاه بین‌المللی تهران، بقعه شیخ صفی اردبیل، مسجد دانشگاه صنعتی شریف، بنای شهدای هفتم تیر در میدان هفت تیر تهران و زیرزمین تالار الماس کاخ گلستان از بناهایی است که آثار شعرباف را می‌توان در آنها دید. او در کار مرمت آثار تاریخی هم تبحر داشت و عمارت بادگیر و تالار الماس کاخ گلستان و حوض خانه کاخ سعدآباد را مرمت کرد. مرمت و بازسازی سردر بنای تاریخی عالی قاپوی قزوین نیز برعهده شعرباف بود. او در زمینه کارش تالیفاتی هم داشت که «گره و کاربندی» و «ترسیمات دست کشیده» از جمله آنها هستند.

■ **محمد حیدری** موسیقیدان و آهنگساز هم در چنین روزی درگذشت.

عکس نوشت

به مناسبت تولد حسین علیزاده آهنگساز کشورمان علی جعفری پویان نوازنده و آهنگساز موزیک ویدئو «یک شیش» را با همکاری تعدادی دیگر از هنرمندان فعال عرصه موسیقی منتشر کرد. قطعه صوتی این اثر موسیقایی، اول شهریور ماه سال ۹۸ مصادف با سالروز تولد علیزاده منتشر شده بود. این تک آهنگ بر اساس قطعه «دنیوا» اثر جاویدان حسین علیزاده ساخته شده و برداشتی آزاد از آن قطعه است که با محوریت ساز ویولن و همراهی اصوات الکترونیک نواخته شده است.

بهنود یخچالی تنظیم این قطعه را برعهده داشته است.

